

## دلایل متقن و محکم در مورد حقانیت حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس

مجتبی رضایی سرچقا<sup>۱</sup>

### چکیده

جزایر متعدد خلیج فارس، بویژه جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، همواره تحت حاکمیت ایران بوده‌اند. اگر در مقطعی از زمان بر این حاکمیت اشاره یا تصریحی صورت نگرفته، دلیل بر عدم حاکمیت ایران بر آنها نبوده است؛ بلکه این موضوع حاکی از وجود مالکیت و حاکمیت مسلم ایران بوده که نیازی به طرح دوباره آن احساس نشده است. ایران در ادوار مختلف تاریخی حاکمیت هیچ کشور و استعمارگری را بر جزایر خلیج فارس نپذیرفته و اشغال و تصرف برخی جزایر از سوی انگلیس در مقاطع تاریخی گذشته، همواره اعتراض ایران را در پی داشته است. حقوق بین‌الملل و کنوانسیون حقوق دریاها، اسناد رسمی و مکاتبات دو سفارت ایران و انگلیس، گزارش‌های رسمی اداری وزارت خارجه انگلیس، اصل تقدم تصرف و اثبات اشغالگری انگلیس، اصل استوپل و اعتراف به حق حاکمیت ایران، اصل جانشینی در معاهدات و لزوم پایبندی به آن و مفاد تفاهمنامه ۱۹۷۱ م، همگی از جمله دلایل و شواهدی هستند که مالکیت، تعلق دیرینه و حاکمیت ایران را بر جزایر سه گانه خلیج فارس نشان می‌دهد. بنابراین در حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه هیچ گونه تردیدی وجود ندارد.

### کلیدواژگان

خلیج فارس؛ ایران؛ جزایر سه گانه؛ شیخ نشینهای خلیج فارس؛ ادله و ادعاها؛ انگلیس

### مقدمه

طرح ادعاها و شکایتهای گاه‌وبیگاه حکام امارات متحده عربی و حمایت برخی از شیوخ منطقه از آنها در مورد مالکیت بر جزایر سه گانه خلیج فارس (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی)، بارها دستمایه تحقیقات و پژوهشهای مستدل پژوهشگران و خلیج‌فارس‌شناسان شده است. هرکدام از این پژوهشگران، به تناسب تخصص و اشراف به موضوعات تخصصی خود در مورد خلیج فارس، به رد ادعاهای شیوخ امارات و حامیان آنها اشاره کرده‌اند.

نقشه‌های تاریخی، مکاتبات و اسناد رسمی سفارتها و کنسولگریها، تلگرافها و قوانین حقوق بین‌الملل، اسناد موجود در سازمان ملل و حتی قوانین پذیرفته‌شده عصر استعمار و دوران تحت‌الحمایگی یا قیمومیت شیخ نشینها، همگی دلیلی بر رد ادعاهای آنان در مورد جزایر سه گانه است؛ اما بنظر میرسد، طرح این مباحث، امروزه بیشتر نوعی شعار با هدف تحریک حس قوم‌گرایی و پان عربیسم است که برای ایجاد سرگرمی و یا امتیازگیری سیاسی در عرصه بین‌المللی طرح میشود و گرنه عقلای آنان، خود، بخوبی به رد این ادعا اذعان دارند. نکته طنزآمیز این ادعای واهی در این است که طرح این دعوا از سوی کشوری (چون امارات متحده عربی)، با حمایت شورایی (چون شورای همکاری خلیج فارس) و در جایی (چون دادگاه بین‌المللی لاهه)، طرح شده که صلاحیت طرح و ورود به آن را ندارند.

۱. پژوهشگر و عضو هیئت علمی بنیاد ایرانشناسی؛

جزایر سه‌گانه خلیج فارس، با وجود وسعت اندک از اهمیت استراتژیک و منحصربفردی برخوردارند. این جزایر، بعنوان زنجیره‌ی دفاعی و امنیتی در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز، همانند ناوگانی ثابت، هرگونه تحرک و عبور و مرور کشتیها را به خلیج فارس در کنترل دارند.

با وجود اسناد محکم تاریخی که بسیاری از آنها غیرایرانی و حتی انگلیسی هستند، در تعلق تاریخی جزایر سه‌گانه و همه کرانه‌های امارات متحده کنونی به ایران هیچ شبهه‌ی باقی نمی‌ماند. لازم به ذکر است که با توجه به اعمال حاکمیت دوباره ایران پس از چند دهه اشغالگری انگلیس در این جزایر، هنوز کشوری به نام امارات بوجود نیامده بوده که بخواهد ادعایی داشته باشد. کشور امارات متحده عربی، پس از اعمال حاکمیت مجدد ایران بر سه جزیره، در سال ۱۹۷۱ م با اتحاد شش امارت حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمله شیخ‌نشین شارجه (مدعی ابوموسی)، اعلام موجودیت کرد و یک سال بعد امارت رأس‌الخیمه (شیخ‌نشین مدعی تنب بزرگ و تنب کوچک)، بعنوان هفتمین متحد به این امارات پیوست.

سابقه حضور انگلیسیها در خلیج فارس به دوره صفویه باز می‌گردد. در دوره‌های بعد، مقارن با سلطنت افشارها، زندیه، قاجاریه و پهلوی، آنها کنسولگریهای خود را در سواحل و بنادر خلیج فارس حفظ و مواضع خود را در این منطقه حفظ کردند.

آنچه در اینجا جلب توجه میکند، طوایف «قواسم» یا «جواسم» امارات از همان نسل قاسمیهای ایرانی حاکمان بندر لنگه و ایرانی تبار هستند که بر رأس‌الخیمه و شارجه حکومت میکنند. انگلیسها بدلیل نگرانی از حمله دوباره قواسم به کشتیهای انگلیسی، شیوخ سواحل متصله را از پیوستن به خویشاوندان خود در سواحل ایران باز میداشتند(هاولی، ۱۳۷۷: ۲۱۸؛ رضایی سرچقا، ۱۳۸۸: ۳۵).

در طول مدت یکصدسال، شیوخ قاسمی از سوی دولت ایران به فرمانداری بندر لنگه و توابع آن منصوب میشدند. خویشاوندان قاسمیها، در بندر لنگه و در سواحل دیگر خلیج فارس از رأس‌الخیمه در شرق گرفته تا شارجه در

در این نوشتار پس از شرح مختصری از ویژگیهای جزایر سه‌گانه خلیج فارس، به دلایل متقن و محکم ایران در مورد حاکمیت بر این جزایر اشاره خواهد شد تا از این راه اطمینان یافته شود که حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه خلیج فارس، بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی پذیرفتنی است.

### وسعت و موقعیت جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک

«جزیره ابوموسی» با وسعت دوازده کیلومتر مربع، «تنب بزرگ» با یازده کیلومتر مربع و «تنب کوچک» با دو کیلومتر مربع مساحت، همراه با سایر جزایر ایرانی خلیج فارس، دنباله چین خوردگیهای زاگرس در آبهای کرانه‌ی ایران محسوب میشوند.

جزیره ابوموسی یکی از چهارده جزیره استان هرمزگان و نزدیکترین، پهنة خشکی از خاک ایران به خط استواست که در فاصله ۲۲۲ کیلومتری از بندرعباس و ۷۵ کیلومتری از بندر لنگه قرار گرفته است. این جزیره یکی از مراکز صدور نفت خام کشور با ظرفیتی قابل توجه است. بدلیل نبود آب شیرین و زمینهای مناسب کشاورزی، بیشتر مردم ابوموسی به ماهیگیری مشغولند. بنابر آمار انگلیسیها در سال ۱۸۵۰ م، جمعیت ابوموسی در آن زمان از حدود شصت خانوار(که اغلب ایرانی بوده‌اند)، تشکیل میشد و اندک خانوارهای عرب ساکن آن از بندرلنگه بدانجا مهاجرت کرده بودند. در این جزیره، معدن خاک سرخ وجود دارد. جزیره تنب بزرگ به مساحت بیش از ده کیلومتر مربع در فاصله چهارده مایلی (۲۶ کیلومتری) در جنوب غربی جزیره قشم واقع شده است. تنب بزرگ مسکونی بوده و جزیره تنب کوچک یا «تنب مار»، بشکل مثلث و در شش مایلی (دوازده کیلومتری) غرب جزیره تنب بزرگ قرار دارد و مساحت آن حدود دو کیلومتر مربع است. این جزیره غیرمسکونی و زیستگاه خزندگان، بویژه گونه‌های مختلف مار است. جزایر سه‌گانه دارای ریشه‌های ایرانی هستند. ابوموسی، مخفف «بوم موسی»؛ بمعنی خانه موسی و تنب نیز تغییر یافته واژه پارسی تنگستانی به معنای تپه و پشته و تل است.

د) اصل استوپل و اعتراف به حق حاکمیت ایران؛  
 ه) اصل جاننشینی در معاهدات و لزوم پایبندی امارات به تفاهم ۱۹۷۱ م.

### الف) حقوق بین الملل

اولین قانونی که برای حق حاکمیت بر دریاها وضع شده، قانون «تیر رس توپ» بود که در سال ۱۷۰۲ م. وان بینکر شوک، قانونگذار هلندی، آن را پیشنهاد کرد. به عقیده وی اگر چه دریا متعلق به همه ملتهاست؛ ولی هر کشوری به اندازه تیر رس توپ، باید بر آبهای ساحلی خود حاکمیت داشته باشد. این قانون بیشتر هدف پدافندی داشت و بویژه از نظر دولت انگلستان که از جانب دزدان دریایی تهدید میشد، دارای اهمیت بود. با پیشرفت تکنولوژی نظامی از ارزش این قانون کاسته شد و قانون مورد نظر مورد انتقاد برخی دولتها قرار گرفت. بتدریج برخی کشورها عرض آبهای سرزمینی خود را از سه تا شش مایل و حتی دوازده مایل افزایش دادند و برخی کشورها چون برزیل و پرو، برای بیشترین بهره‌برداری از منابع جانوری دریایی (ماهیگیری)، مدعی حاکمیت تا دویست مایل از ساحل خود شدند. برای جلوگیری از این هرج و مرجها و قلمروطلبی بیش از حد کشورها بر سر آبهای سرزمینی، جامعه ملل در سال ۱۹۳۰ م. در شهر لاهه، کنفرانس حقوق دریاهای را برگزار کرد. سپس سه کنوانسیون، بوسیله سازمان ملل متحد در سالهای ۱۹۵۸ م. و ۱۹۶۰ م. در ژنو و در سال ۱۹۸۲ م. در شهر مونتینگوبی (جامائیکا) منعقد و عرض دریایی سرزمینی بین حداقل سه و حداکثر دوازده مایل دریایی تعیین شد (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

برای اندازه‌گیری این فاصله از پایینترین حد جزر، به نام خط مبدأ، شروع کرده و در طول ساحل، دوازده مایل بطرف دریا پیش میروند. این اندازه‌گیری در فرورفتگیها کمی متفاوت است. با توجه به این قانون، تمامی آبهای بین جزایر قشم، لارک، هرمز، هنگام و لاوان، با بدنه کشور یکی شده و از آبهای داخلی محسوب میشوند. این موضوع در اسناد سازمان ملل ثبت و نگهداری شده است. بنابراین اگر از آخرین حد جزر از جزیره قشم، عرض دریای سرزمینی را تا دوازده مایل (۲۲/۵ کیلومتر) ادامه داده و از طرف تنب بزرگ هم به طرف

غرب زندگی می‌کردند و تاخت‌وتازهای دریایی این راهزنان همچنان ادامه داشت (موحد، ۱۳۸۰: ۲۵). تسلط مقطعی تیره‌یی از طایفه قاسمی بر بندرهای ایرانی لنگه و لافت کنگ و جزیره‌های قشم، تنب و ابوموسی، دستمایه‌یی برای ادعای آنها بر مالکیت جزیره‌های تنب و ابوموسی شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۲۵؛ انوری، ۱۳۸۹: ۱۶۱). انگلیسیها که موجودیت خود را با وجود دزدان دریایی قواسم در مخاطره میدیدند، به چاره‌جویی افتادند. در ژانویه سال ۱۸۲۰ م، کایر، در پی عملیات ضد قواسم خود، قاسمیهای بندر لنگه را مورد حمله قرار داد و سه کشتی آنها را در بندر عسلویه و دو کشتی را در ساحل کنگان به آتش کشید. هدف فرمانده بریتانیایی از این حمله، قلع‌وقمع قبایل عرب ساکن آن نواحی، بعد از اشغال بندر لنگه بود. همچنین وی میخواست برای نیروهای خود که بطور موقت برای آنها پایگاهی در قشم ایجاد کرده بود، پناهگاهی امن بوجود آورد.

مخالفت دولت ایران نسبت به این اقدام بریتانیا، آشکارا نشان میداد که حکومت ایران، اعراب قاسمی ساکن لنگه و نواحی ساحلی را از اتباع خود بحساب می‌آورد. دولت ایران به وزیر مختار بریتانیا در تهران، هنری ویلاک، بشدت اعتراض و ویلاک، دولت متبوعش را مأمور آرام کردن اوضاع کرد. انتساب احمدخان دریاییگی، به حکومت بنادر ایران در خلیج فارس به حکومت قواسم در لنگه پایان داد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۹۸-۲۰۱؛ موحد، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۸). این امر دستاویزی برای شیوخ قاسمی شارجه بود تا نسبت به جزایر سه‌گانه، به طرح ادعاهایی واهی مبادرت کنند.

### دلایل رد ادعاهای حکام امارات متحده عربی

در اثبات و پذیرش بی‌قید و شرط تعلق جزایر سه‌گانه خلیج فارس به ایران، دلایل متقنی وجود دارد که بر اساس آنها حاکمیت ایران بر این جزایر غیرقابل انکار است. در ادامه ابتدا به این دلایل اشاره شده و بدنبال آن، موارد یادشده، مورد بررسی قرار میگیرند:

الف) حقوق بین الملل؛

ب) اسناد تاریخی؛

ج) اصل تقدم تصرف و اثبات اشغالگری انگلیس؛

و کار توگرافیک، گزارشهای اداری و یادداشتهای رسمی وزارت خارجه انگلیس و اداره امور هندوستان در بریتانیا، در خلال سده‌های هفدهم و هجدهم و بیشتر در قرن نوزدهم میلادی بچشم میخورد. جزایر ابوموسی و تنب، در نقشه لرد کرزن از ایران، در تاریخ ۱۸۹۲ م. و نقشه اداره مساحی هندوستان، به تاریخ ۱۸۹۷ م. و کتابچه‌های راهنمای دریانوردی در خلیج فارس چاپ ۱۸۶۴ م. و گزارشهای اداری دولت انگلیس، در سالهای ۱۸۷۵-۱۸۷۶ م.، بعنوان قلمرو ایران درج شده‌اند (افشار سیستمی، ۱۳۷۴: ۴۶).

### ج) اصل تقدم تصرف و اثبات اشغالگری انگلیس

پس از اشغال جزایر سه‌گانه، بوسیله انگلیس، این کشور تلاش کرد که با نفی مالکیت تاریخی ایران بر جزایر، با دلایل حقوقی، حاکمیت خود بر جزایر را اثبات کند. یکی از این دلایل که به پیروی از کارشناسان حقوقی وزارت خارجه انگلیس، امروزه در کتب مستندسازی وارونه، توسط پژوهشگران عرب نیز بدان اشاره میشود، به قاعده «تقدم اشغال» مشهور است. در واقع انگلیس بر این موضوع تأکید داشت که جزایری بدون حاکمیت را تصرف کرده است و در چنین مواردی، هر کشوری که سریعتر چنین سرزمینهای بی‌صاحبی را تصرف کند، طبق قاعده حقوقی تقدم در اشغال، این تصرف، قانونی تلقی شده و برای اشغالگر، حق حاکمیت بهمراه می‌آورد. انگلیس در سالهای ۱۸۰۹ - ۱۸۱۹ م. طی دو لشکرکشی عمده موفق شد، ضمن سرکوبی دزدان دریایی سواحل جنوبی خلیج فارس، سواحل آنجا را اشغال کند و پس از مدتی برای تضعیف پایه‌های قدرت ایران در خلیج فارس، قراردادهایی را با این راهزنان عرب و شیوخ سواحل جنوبی امضاء کرد. براساس این قراردادهای، راهزنان و شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس حق ایجاد ارتباط با دیگر کشورها را بدون اجازه انگلیس نداشتند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹: ۱۸/۱).

آنچه که دولت انگلیس و اکنون برخی شیخ‌نشینهای خلیج فارس را از ابتدای قرن نوزدهم میلادی نسبت به جزایر دلیر کرده، نوسان مالکیت ایران بر جزیره ابوموسی بوده است. از آنجا که به گواهی تاریخ، تمام سرزمین عمان در تصرف ایران

قشم دوازده مایل ادامه دهیم، متوجه خواهیم شد که در واقع فاصله این دو جزیره، کمتر از ۲۴ مایل (یعنی ۱۲×۲ مایل) است. همین امر در مورد تنب کوچک و ابوموسی نیز صادق است (ممتاز، ۱۳۷۶: ۱۵۴). بنابراین، دریای سرزمینی ایران، بصورت یکپارچه تا دوازده مایلی جنوب جزیره ابوموسی ادامه دارد.

فاصله شارجه تا ابوموسی ۶۴ کیلومتر؛ یعنی بیش از دو برابر عرض دریای سرزمینی بوده که بیش از ۲۴ مایل است؛ در صورتی که در کنوانسیون حقوق دریاها، منطقه دریای سرزمینی و «منطقه نظارت»<sup>۱</sup>، روی هم رفته میتواند، ۲۴ مایل دریایی (۴۴/۵ کیلومتر) پهنا داشته باشند. بنابراین اگر از ابوموسی دوازده مایل بطرف شارجه ادامه داده و همچنین از طرف شارجه بطرف ابوموسی دوازده مایل ادامه دهیم، این دو خط بر هم منطبق نمیشوند و قانون حاکم است. بدین ترتیب بین این دو جزیره، آبهای آزاد وجود دارد و کشتیها حق عبور بیضر دارند. در صورتی که اگر فاصله میان جزیره ساحلی و خط مبدأ دو برابر عرض دریای سرزمینی ادعایی یا کمتر از آن باشد، آب آزاد وجود نخواهد داشت. چون بین جزیره ابوموسی و شارجه، بیش از ۲۴ مایل مسافت است، آب آزاد وجود ندارد؛ زیرا کمتر از ۱۲×۲ مایل است (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۷۰). بنابراین ادعای امارات از نظر حقوقی بی‌مورد است.

### ب) اسناد تاریخی

جزایر ابوموسی و تنب از زمانهای بسیار قدیم در قلمرو ایران بوده‌اند. این جزایر، در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، بصورت مستقیم، تحت صلاحیت و اداره ولایت لنگه اداره میشدند. در آن زمان ولایت لنگه، خود یک بخش اداری از استان فارس بود. شواهد حاکمیت ایران بر این جزایر، در اسناد رسمی، اسناد تاریخی، کتابچه‌های راهنمای دریانوردان، سالنامه‌ها، شرح وقایع روزانه، نقشه‌های سیاسی

۱. منطقه نظارت بخشی از دریا (سطح دریا) در مجاورت ماورای دریای سرزمینی است که بلافاصله پس از دریای سرزمینی بوجود می‌آید. منطقه نظارت از ۲۴ مایلی بعد از خط مبدأ فراتر نمیرود؛ بعبارت دیگر اگر یک دولت دوازده مایل دریای سرزمینی داشته باشد، این حق را خواهد داشت که بردوازده مایل دیگر هم در منطقه مجاور نظارت داشته باشد.

بنابراین طبق حقوق بین‌الملل، تصرف جزایر توسط انگلیس، عملی تجاوزکارانه تلقی می‌شود که نمیتوانست برای این کشور دربارهٔ جزایر حق حاکمیت ایجاد کند، چه برسد به اینکه بخواهد این جزایر را متعلق به شیخ‌نشینها معرفی کند.

نکتهٔ حائز اهمیت اینجاست که در دسامبر ۱۹۴۸ م. وزارت خارجهٔ انگلیس از مشاور حقوقی خود، سر ای. بکت، خواستار بررسی و اعلام نظر نسبت به وضعیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی شد. وی در این مورد مینویسد:

من به این نتیجه رسیده‌ام که ایران طی سالهای ۱۸۸۰-۱۸۸۷ م. بر جزایر تنب و ابوموسی و سیری حاکمیت داشته است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۳۳۳-۳۳۴) و از آنجا که این جزایر، بطور تاریخی مانند کیش و قشم، آباد و مسکون بوده است، احراز حاکمیت بکت، سندی است که خود انگلیسیها ارائه کرده‌اند (انوری، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

#### د) اصل استوپل و اعتراف به حق حاکمیت ایران

در مورد حق حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه، حدود دوازده گزارش رسمی وجود دارد که توسط وزارت دریاداری، وزارت جنگ، کمپانی هند شرقی و نمایندگان سیاسی انگلیس در خلیج فارس تهیه، تنظیم و برای وزارت خارجهٔ بریتانیا در لندن ارسال شده است. یکی از نکات مشترکی که در این گزارشها وجود دارد، این است که همهٔ آنها از جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ، بعنوان جزایر تحت حاکمیت ایران یاد میکنند. آنچه در اینجا بدیهی بنظر میرسد، این است که انگلیس تا ابتدای قرن بیستم میلادی، جزایر سه‌گانه را متعلق به ایران دانسته و پس از اشغال آنها، موضع خود را تغییر داده است.

هنگامی که روسها در آغاز قرن بیستم به فکر گسترش نفوذ خود در خلیج فارس افتادند، نگرانی بریتانیا افزایش یافت. بریتانیا به نام شیخ شارجه و رأس الخیمه، جزایر ایرانی را در سال ۱۹۰۳ م. اشغال کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۴۸). علاوه بر روسها که بر سر خلیج فارس در رقابت با انگلیس بودند، آلمانها هم توجه خاصی به این نقطه داشتند و این موضوع بر اهمیت جزایر افزوده بود. همچنین در آن زمان مسیر تجارت تا حدودی از مسیر لنگه منحرف شده بود و تجار لنگه سعی

بود، این جزایر اهمیت زیادی نداشتند؛ اما مسلماً این جزایر در حالت اسکان و آبادی باجگذار و زیر نظر دولت ایران بوده‌اند. اهمیت جزایر سه‌گانه برای دولت ایران، زمانی بیشتر مشخص شد که از تسلط ایران بر عمان کاسته شد. در آن زمان این جزایر، بدست یکی از مشایخ عرب اداره میشدند و چون هنوز فایده‌یی از آنها مترتب ایران نبود، متصدیان امور بنادر، درصدد رفع سلطهٔ مشایخ عرب از آنجا بر نیامدند (همان: ۲۸۱).

دلیل دوم ادعای امارات متحده عربی، این بود که در سال ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۶ هـ.ق، شیخ محمد بن شیخ خلیفه لنجاولی از شیوخ قاسمی بندر لنگه، بر دولت ایران یاغی شد و با صد تفنگچی لنگه را اشغال کرد. اهمال دولت ایران از جمله دلایل این گستاخی بود. در این زمان بندر لنگه، یک بندر آباد بود و از جمله بنادر بازرگانی خلیج فارس بشمار می‌آمد که چهل هزار نفر جمعیت داشت و اقوام ایرانی و عرب زیادی در آنجا زندگی میکردند (روزنامهٔ حیل‌المتین، ۲۹ آگوست ۱۸۹۸ م. / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ هـ.ق: ۹-۱۱).

دولت مرکزی، احمدخان دریابیگی را که به تازگی به حکومت بنادر خلیج فارس منصوب شده بود، مأمور دفع فتنهٔ شیخ کرد. دریابیگی با کشتی پرسپولیس عازم لنگه شد و شیخ را دستگیر و فتنه‌جویان را سرکوب کرد و برای همیشه به حضور قواسم در لنگه پایان داد (سیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۱۹۷-۲۰۱؛ روزنامهٔ حیل‌المتین، ۲۹ آگوست ۱۸۹۸ م. / ۱۱ ربیع‌الثانی هـ.ق ۱۳۱۶: ۱۴)؛ اما واقعیت آن است که در حقوق بین‌الملل عنوان میشود که اگر کشوری بر سرزمینی سلطه پیدا کرد، با این شرط که آن سلطه بدون چالش و اعتراض باشد، در آن صورت، آن دولت میتواند مدعی حاکمیت بر آن سرزمین باشد؛ زیرا اعتراض یک کشور و وجود مدعی دیگر مانع حاکمیت بر آن میشود. بر این مبنا، دربارهٔ این جزایر باید گفت که دولت ایران از همان آغاز اشغال، به این امر اعتراض کرد؛ امری که بارها و بارها با یادداشتهای دیپلماتیک و اقدامات عملی از دوران مظفرالدین‌شاه قاجار تکرار شده و ایران بر حق حاکمیت تاریخی خود تأکید کرده است. حتی در سال ۱۹۳۴ م.، برای مدتی پرچم ایران دوباره در این جزایر به اهتزاز درآمد که این خود حاکی از اعتراض به این تصرف بود.

پرچم ایران برافراشته شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۵۰).

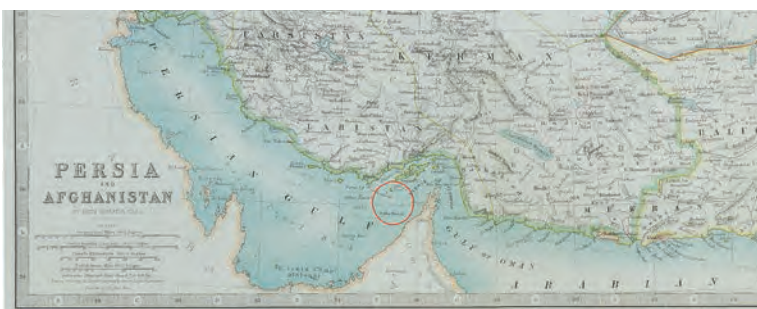
در ژوئن سال ۱۹۰۴ م. / ربیع الاول ۱۳۳۲ هـ.ق، دولت ایران در یادداشتی که به سفارت انگلیس فرستاد، جزایر مزبور را ملک خود دانست و در تأیید مالکیت خویش این دلایل را اقامه کرد:

۱. جزیره تنب و ابوموسی سابق بر این، ضمیمه بندر لنگه بوده‌اند؛

میکردند که با جلب توافق شرکتهای کشتیرانی هندی و ایرانی از ابوموسی، بعنوان یکی از بنادر تجاری استفاده کنند. ترس انگلیس از اینکه ایران در ادعاهای خود نسبت به حق حاکمیت بر جزایر پیگیرتر شود، شیخ رأس‌الخیمه را بر آن داشت تا در آنجا پرچمی برپا دارد (انوری، ۱۳۸۹: ۳۲۲). اقدام شیخ رأس‌الخیمه که به تحریک انگلیسیها صورت گرفته بود، واکنش مقامات ایران را برانگیخت؛ بطوری که به دستور مسیو دامبرین، مدیر بلژیکی گمرکات جنوب، پستهای گمرکی در جزایر دایر شد و پرچم شیخ از آنجا پایین آورده و بجای آن



نقشه شماره ۱: نقشه ایران و افغانستان، منسوب به جانستون؛  
ترسیم: وزارت جنگ انگلیس، ارسالی به وزارت خارجه ایران در ژوئیه ۱۸۸۸ م.



نقشه شماره ۲: نقشه ایران و افغانستان از نمای نزدیک؛  
در این نقشه، جزایر سه‌گانه و سیری به رنگ سواحل ایران مشخص شده‌اند.

با وجود این انگلیس در سال ۱۹۷۱ م. مواضعی داشت که نشان‌دهنده قبول حق حاکمیت ایران بر جزایر بود. این کشور در یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ م. و نیز در جلسه شورای امنیت که در پی شکایت کشورهای تندروی عربی علیه ایران تشکیل شده بود، به حاکمیت ایران اذعان کرد.

سخنان نماینده انگلیس در جلسه شورای امنیت، یکی از مهمترین سندهای حقوقی ایران در مورد جزایر سه‌گانه است. این در حالی است که خود کشور امارات نیز در سالهای ابتدایی تأسیس خود، طبق یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ م. بدون هیچ‌گونه اعتراضی حضور ایران در جزایر را به رسمیت شناخته بود؛ ولی مواضع این کشور، بویژه پس از آغاز بحران جزایر در سال ۱۹۹۲ م.، به این سو متمایل شده است که ایران را اشغال‌کننده جزایر قلمداد کند.

بررسی حقوقی این مواضع نشان میدهد که در اصل ادعای فعلی انگلیس و امارات مبنی بر اشغالگری جزایر از جانب ایران، غیرقابل قبول و حتی غیرقابل طرح در مجامع حقوقی است؛ زیرا در حقوق بین‌الملل، اصلی با عنوان اصل «اظهارات متناقض، قابل استماع نیست»، وجود دارد که بر طبق آن، دولت انگلیس نمیتواند از یکسو، در تمامی گزارشها و نقشه‌های رسمی خود، حاکمیت ایران را تأیید کند و از سوی دیگر، آن را بی‌اعتبار جلوه دهد. مهمتر از این اصل، «اصل استوپل» است که براساس آن، هرگاه دولتی در قبال مسئله یا دعوای حقوقی در داخل یا خارج از مراجع رسیدگی، موضع‌گیری کرده باشد، دیگر نمیتواند در موارد مشابه با آن مسئله یا دعوی، بر خلاف موضع‌گیری قبلی خود رفتار کند (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۱۹). بر مبنای این اصل، انگلیس که با طراحی و تجدید چاپ نقشه‌های مختلف و حتی ارسال آن به دولت ایران، حاکمیت حقوقی ایران بر جزایر سه‌گانه را مورد اذعان قرار داده است، دیگر نمیتواند برخلاف نظر قبلی خود، موضع‌گیری کند. بنابراین دولت امارات نیز نمیتواند با توجه به امضاء یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ م. و پذیرش حق ایران، مجدداً بر خلاف موضع‌گیری قبلی خود رفتار کند.

۲. در نقشه‌یی که وزارت جنگ انگلیس ترسیم کرده و وزارت خارجه انگلیس در ضمن مراسله مورخه ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸ م. / ۱۷ ذیقعد ۱۳۰۵ هـ.ق به وزارت خارجه ایران ارسال داشته، جزایر تنب، ابوموسی و سیری جزء خاک ایران تعیین و این جزایر به رنگ خاک داخل ایران ترسیم شده‌اند (نقشه شماره ۱)؛

۳. جواسم دو طایفه بوده‌اند: عرب و عجم، طایفه عجم در بندر لنگه و در جزیره تنب و ابوموسی سکونت اختیار کرده‌اند و تبعیت آنها به دولت ایران مسلم است (اسناد وزارت خارجه ایران، سند ۹-۲۳-۵۳، ۱۳۰۵ ش.).

در پاسخ، وزیر مختار انگلیس به وزارت خارجه مینویسد: «آنچه او [شیخ شارجه] انجام داد، افراشتن پرچم در جزایری است که تا آن هنگام از سوی هیچ‌یک از حکومتها به اشغال در نیامده بود».

همین پاسخ بریتانیاست که امروز مورد استناد امارت شارجه است. در حالی که در همان زمان، ایران هیچ‌یک از این ادعاهای انگلیس را نپذیرفته است؛ بلکه انگلیس به موجب نامه‌یی که در مارس ۱۹۱۴ م. / ربیع الثانی ۱۳۳۲ هـ.ق به وزارت خارجه فرستاده بود، اعلام کرد، چون در این دو جزیره، تصرف مالکانه به هیچ‌وجه نشده و نصب پرچم نخستین بار، توسط شیوخ مزبور صورت گرفته؛ بنابراین دولت ایران نیز تا روشن شدن وضعیت، پرچم خود را پایین بیاورد (همانجا).

در نهایت تصمیم گرفته شد تا زمانی که تصمیم قطعی در مورد مالکیت بر جزیره ابوموسی اتخاذ نشود، هیچ‌یک از طرفین حق برافراشتن پرچم خود در آنجا را نداشته باشند. میتوان چنین نتیجه گرفت که عدم اهتزاز پرچم ایران، حتی براساس اسناد و ارسالی دولت انگلیس به تهران به معنای پذیرش ایران در بالا رفتن پرچم شارجه به نشانه مالکیت آن شیخ‌نشین نیست؛ بلکه به منظور پرهیز از تنش و درگیری هم ایران و هم بریتانیا، هریک از بالا بردن پرچم بطور موقت سرباز زده‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۵۵).

قرارداد حاضر (که میباید مورد قبول ایران باشد)، انجام خواهد شد. نیمی از درآمدهای دولتی از نفت که از این پس از بهره‌برداری فوق حاصل شود، توسط شرکت بطور مستقیم به ایران و نیم دیگر به شارجه پرداخت خواهد شد.

۵. شهروندان ایران و شارجه از حقوق مساوی برای ماهیگیری در دریا برخوردارند.

۶. یک موافقتنامه در مورد کمک مالی، میان ایران و شارجه منعقد خواهد شد.

امضاء از طرف بریتانیای کبیر ویلیام لوس؛ از طرف ایران اردشیر زاهدی

همچنین قرارداد مساعدت مالی سی نوامبر ۱۹۷۱ م. با ورود ایران به ابوموسی جداگانه امضاء شد. قرارداد مساعدت مالی سالانه ۱/۵ میلیون پوند انگلیس، برای توسعه شارجه را دولت ایران سخاوتمندانه پذیرفت و سه فقره چک تحویل شیخ خالد داد. این مبلغ هر سال قابل پرداخت خواهد بود تا زمانی که درآمد شارجه به سقف سه میلیون پوند در سال برسد.

مجید تفرشی، پژوهشگر و محقق تاریخ با اشاره به اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا و نیز سیر مذاکرات انجام شده میگوید:

اسناد تاریخی نشان میدهد، جزایر سه‌گانه خلیج فارس یا در تملک ایران بودند یا تحت اشغال بریتانیا و یا بطور موقت تحت اشغال دزدان دریایی و چیزی بنام حاکمیت عربی بر جزایر سه‌گانه وجود نداشته است (بنقل از روزنامه شرق ۱۰/۱۰/۱۳۹۵).

ه) اصل جانشینی در معاهدات و لزوم پایبندی امارات به تفاهمنامه ۱۹۷۱ م.

برخی از نویسندگان عرب برای بی‌پایه نشان دادن حاکمیت ایران بر جزایر از موضعی متفاوت وارد میشوند و ادعا میکنند که ایران با همکاری انگلیس، حق حاکمیت شارجه بر جزایر



نقشه شماره ۳: نقشه پیوست تفاهمنامه ۱۹۷۱ م. موسوم به نقشه ابوموسی. بر اساس بند ۱ تفاهمنامه، نیروهای ایرانی به مناطق مشخص شده در نقشه وارد میشوند.

متن کامل تفاهمنامه سال ۱۹۷۱ م. به این شرح است:  
مقدمه: ایران و شارجه هیچ‌کدام از ادعای خود نسبت به ابوموسی دست برد نداشته و ادعای طرف دیگر را نیز به رسمیت نمی‌شناسند. بر این اساس ترتیبات زیر اتخاذ میشود:  
۱. نیروهای ایرانی وارد جزیره ابوموسی میشوند. این نیروها به مناطقی که بر روی نقشه پیوست این یادداشت تفاهم مشخص شده، وارد میشوند (نقشه شماره ۳).

۲. (الف) ایران در این مناطق تحت تصرف، صلاحیتهای کامل دارد و پرچم ایران در آنجا برافراشته خواهد بود؛ (ب) شارجه در بقیه مناطق دارای صلاحیت خواهد بود و پرچم شارجه (نه امارات)، (فقط) در بالای پاسگاه پلیس (شارجه) برافراشته میشود، بر همان اساسی که به موجب آن پرچم ایران در فراز پایگاه‌های نظامی ایران در اهتزار خواهد بود.

۳. ایران و شارجه عرض دریای سرزمینی جزیره را به میزان «دوازده مایل دریایی» به رسمیت می‌شناسند.

۴. بهره‌برداری از منابع نفت ابوموسی و بستر دریا و کف دریای سرزمینی که توسط شرکت نفت و گاز بیوتس، طبق



هم بطور صریح، حقوق داخلی امارات، طبق نظر شورای عالی آن کشور، بر آن صحه گذارده است (موسی زاده، ۱۳۸۳: ۶۷).

#### نتیجه‌گیری

تلاشهای مقامات امارات برای کشاندن این قضیه به مجامع بین‌المللی، فضا سازی رسانه‌یی و نیز تلاش مستمر علمی برای مستندسازی وارونه جزایر، نشان‌دهنده این است که در صورت درپیش‌نگرفتن راهکارهای جدی برای حل و فصل دیپلماتیک این اختلاف، همواره ابعاد آن میتواند مشکلاتی در سیاست منطقه‌یی ایران پدید آورد؛ اما این امر را نباید از نظر دور داشت که یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ م، به قول اسداله علم، وزیر دربار رژیم پهلوی، استخوانی بود که انگلیس لای زخم گذاشت تا حاکمیت ایران بر جزیره را در معرض چالش مداوم قرار دهد.

در حاکمیت ایران بر جزایر مورد بحث تا ۱۹۰۳ م. جای هیچ تردیدی نیست. در این زمان با ورود انگلیس به خلیج فارس حاکمیت ایران بر جزایر اندکی تضعیف شده بود که با خروج انگلیس در ۱۹۷۱ م. از خلیج فارس، ایران با اتکا به نیرو و توان خود حاکمیتش را بر جزایر تحکیم بخشید و اجازه داد ساکنان عرب جزیره، همچنان پیوندهای اجتماعی و اقتصادی خود را با شارجه حفظ کنند.

اسنادی درباره جزایر سه‌گانه خلیج فارس در آرشیو ملی بریتانیا موجود است که در آن پیش‌شرط ایران برای تشکیل دولت امارات متحده عربی، به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه، قرار داده شده است. این اسناد مربوط به زمان تصمیم قوای بریتانیایی برای خروج از منطقه خلیج فارس است.

اسناد تاریخی نشان میدهد، جزایر سه‌گانه خلیج فارس یا در تملک ایران بوده‌اند یا تحت اشغال بریتانیا و یا بطور موقت تحت اشغال دزدان دریایی و چیزی بنام حاکمیت عربی بر جزایر سه‌گانه وجود نداشته است.

را نفی کرده‌اند. طرح این ادعا در شرایطی است که انگلیس به لحاظ حقوقی در شرایطی نبوده که بتواند در موضوع جزایر دخالت کند. این در حالی است که ایران، اشغال جزایر توسط انگلیس را هیچ‌گاه نپذیرفت؛ اما حتی به فرض محال اگر جزایر را به واسطه اشغال، متعلق به انگلیس بدانیم، باز هم تفاوتی در صحت حق حاکمیت فعلی ایران بر جزایر به واسطه یادداشت ۱۹۷۱ م. ایجاد نمیشود.

در واقع شارجه، بعنوان مدعی حاکمیت جزیره ابوموسی، در هنگام موافقت در مورد بازگشت جزایر به ایران، تحت‌الحمایه انگلیس بود. طبق قرارداد تحت‌الحمایگی بین شارجه و انگلیس در ۱۸۹۲ م، شارجه بدون رضایت دولت انگلیس و به غیر از دولت انگلیس، نمیتوانست با هیچ کشوری قرارداد امضاء کند. طبق مفاد همین قرارداد، شارجه یادداشت تفاهم مزبور را با اجازه، رضایت و تحت نظارت انگلیس امضاء کرده است.

برخی دیگر از پژوهشگران، هنگامی که از دلایل منتهی به بحث تحت‌الحمایگی نیز نمیتوانند حق حاکمیت ایران بر جزایر را نفی کنند، به استدلالی دیگر روی می‌آورند. آنها میگویند یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ م. توسط شیخ شارجه و پیش از تشکیل دولت امارات متحده عربی منعقد شده است و بنابراین برای کشور تازه تأسیس امارات معتبر نیست؛ اما برخلاف این توجیه، باید تأکید کرد که هر چند موضوع جزایر، پیش از تأسیس امارات متحده عربی بین ایران و شارجه حل شد؛ ولی امارات متحده عربی، طبق اصل جانشینی در حقوق بین‌الملل، نمیتواند برخلاف نص تفاهمنامه گام بردارد؛ زیرا اولاً طبق اصل جانشینی، معاهداتی که در ارتباط با امور سرزمینی یک کشور است، هنگام جانشین شدن یک دولت جدید، همچنان معتبر است و به قوت خود باقی میماند؛ ثانیاً شورای عالی امارات متحده عربی، در سال ۱۹۹۲ م. اعلام کرد که تعهدات هر یک از اعضای اتحادیه (شیخ‌نشینهای هفت‌گانه) به منزله تعهدات کل اتحادیه محسوب میشود. بنابراین دولت امارات متحده عربی، بعنوان دولت جانشین شارجه، موظف به قبول تعهداتی سرزمینی است که بر عهده شارجه است. این تکلیف را هم حقوق بین‌الملل ایجاد کرده و

*Khalid bin Mohamed Al Qasbi*  
Ruler of Sharjah & its Dependencies

١٢ - ١٢ - ١٣٧١

The Secretary of State for  
Foreign and Commonwealth Affairs,  
The Foreign and Commonwealth Office,  
London.

after meetings.

With reference to our discussions about the arrangements between Sharjah and Iran on the Abu Musa question, I confirm that I accept the arrangements set out in the Memorandum of Understanding annexed to this letter. I should be grateful for confirmation that the Iranian Government for its part accepts the arrangements.

Finally, please accept our highest regards and respects.

  
KHALID BIN MOHAMED AL-QASBI  
Ruler of Sharjah and its Dependencies



Foreign and Commonwealth Office  
London S.W.1  
26 November, 1971

*L. S. King*  
Alec Douglas-Home

(ALEC DOUGLAS-HOME)

With reference to your letter number W/21284 of 25 November 1971 I have taken note of the understanding on which your government's acceptance of the arrangements relating to Abu Musa is given and have conveyed that understanding to the Ruler of Sharjah.

His Excellency  
Dr. Abbas-Ali Khalatbari,  
Minister for Foreign Affairs, Iran.






Foreign and Commonwealth Office  
London S.W.1  
24 November, 1971

*L. S. King*  
Alec Douglas-Home

(ALEC DOUGLAS-HOME)

I enclose a copy of a letter addressed to Her Majesty's Government from the Ruler of Sharjah, in which the Ruler asks for confirmation that the Iranian Government accepts the arrangements for Abu Musa set out in the Annex to his letter. I would be grateful for confirmation that the Iranian Government accepts the arrangements.

His Excellency  
Dr. Abbas-Ali Khalatbari,  
Minister for Foreign Affairs, Iran.



IMPERIAL MINISTRY  
OF FOREIGN AFFAIRS

Tehran, 25th November, 1971.  
No. W/21204

شوریه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مستقبل جامع علوم انسانی

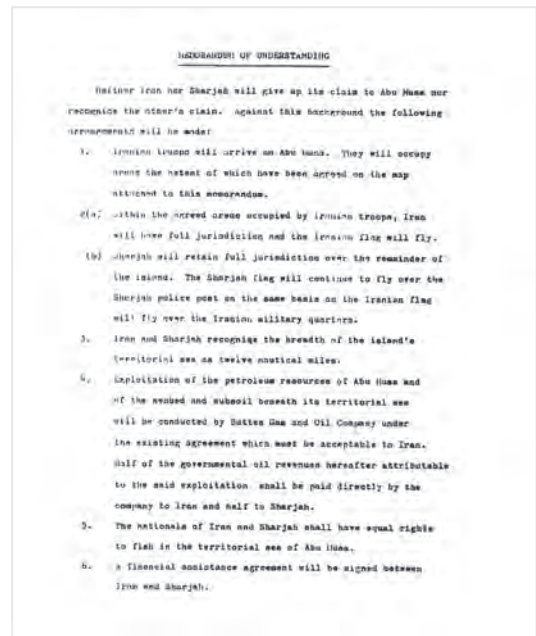
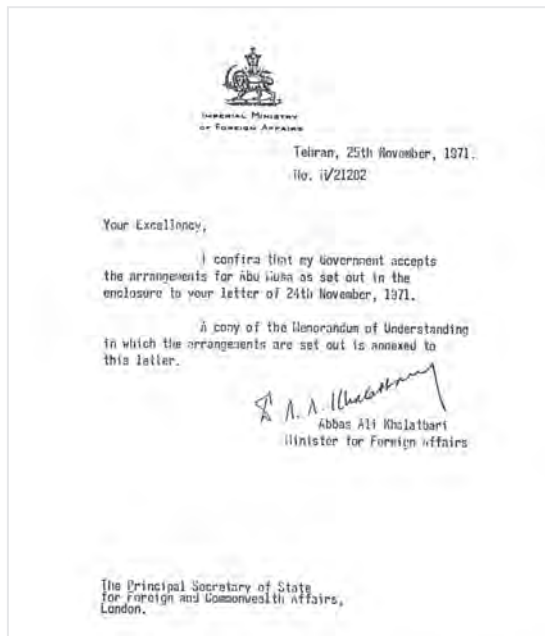
Your Excellency,

With reference to my letter No. W/21282 of today's date and in reply to yours of 24th November, 1971, I am instructed by my Government to inform you that Iran's acceptance of the arrangements relating to Abu Musa set out in the enclosure to your aforesaid letter is given on the understanding that nothing in the said arrangements shall be taken as restricting the freedom of Iran to take any measures in the Island of Abu Musa which in its opinion would be necessary to safeguard the security of the Island or of the Iranian forces.

I would be grateful for confirmation that this understanding has been conveyed to the Ruler of Sharjah.

*A. A. Khalatbari*  
Abbas Ali Khalatbari  
Minister for Foreign Affairs

The Principal Secretary of State  
for Foreign and Commonwealth Affairs,  
London.



## منابع کتاب

- افشار سیستانی، ایرج؛ جزایر ایرانی خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- انوری، امیر هوشنگ؛ خلیج فارس در نیمه نخست قرن بیستم، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی، ۱۳۸۹.
- جعفری ولدانی، اصغر؛ نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- درایسدل، آلاسدر؛ بلیک، جرالد هنری؛ جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان؛ سرزمینهای شمالی خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، تنظیم و تحشیه احمد اقتداری، بی‌جا: جهان معاصر، ۱۳۷۱.
- مجتهدزاده، پیروز؛ جزایر تنب و ابوموسی، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- ممتاز، جمشید؛ وضعیت حقوقی جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، تهران: میراث ماندگار، ۱۳۷۶.
- موحد، محمدعلی؛ مبالغه مستعار، بررسی مدارک مورد استفاده شیوخ در ادعا بر جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، ابوموسی، تهران: کارنامه، ۱۳۸۰.
- موسی زاده، رضا؛ بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: میزان، ۱۳۸۳.
- میرحیدر، دره؛ مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ هفتم، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- وثوقی، محمدباقر؛ تاریخ خلیج فارس و سرزمینهای همجوار، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- هاوولی، دونالد؛ دریای پارس و سرزمینهای متصله، ترجمه حسن زنگنه، قم: مرکز بوشهرشناسی با همکاری نشر همسایه، ۱۳۷۷.
- رضایی سرچقا، مجتبی؛ نقش خلیج فارس در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.)، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- روزنامه حبل‌المتین؛ کلکته، هند، سال پنجم، شماره ۲۹، ۳۸ اگوست ۱۸۹۸ م. / ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۶، قابل دسترسی در سایت: [www.iranboom.ir/didehban/khalij-fars/4599](http://www.iranboom.ir/didehban/khalij-fars/4599) به نقل از روزنامه شرق، تاریخ بازدید: ۱۳۹۵/۱۰/۱۰
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ گزیده اسناد خلیج فارس؛ به کوشش مینا ظهیرنژاد، جلد اول، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.
- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، سندهای شماره ۱۲، ۵۳، ۹، ۱۳۰۵. ش.